تاریخ قدیم و جدید

محمد محیط طباطبایی


بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ قدیم و جدید

نویسنده:

محمد محیط طباطبائی

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ قدیم و جدید

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد محیط طباطبائی

سایت بهائی پژوهی

بر گرفته از:

تاریخ قدیم و جدید

در شماره دوازدهم از سال دوم مجله گوهر مقاله ای راجع به کتاب بی نامی از مولف گمنامی در تاریخ بابیه انتشار یافت که این کتاب در بغداد هنگام مهاجرت و اقامت دسته جمعی بابیان بدان شهر در سال ۱۲۷۰ هجری به وسیله یک نفر اصفهانی (ظاهرا) تدوین گردیده و تا سال ۱۲۹۰ هم تقریبا بی آن که به نویسنده مشخصی نسبت داده شده باشد تنها مرجع تاریخی این گروه در میان آثار قلمی شناخته می شد. در اصلاح و تلخیص و تحریر تازه ای که از این اثر پس از سال ۱۲۹۰ هجری به وسیله یک یا چند نفر صورت گرفته و بدان کیفیت تازه و نام تاریخ جدید داده شده، سخن از حاجی میرزا جانی کاشانی و تاریخ او، برای مبنی و مأخذ این حک و اصلاح جدید در میان آمده است و بی آن که در اثنای مطالب متن ۱۲۷۰، توجهی به نام حاجی کاشانی مانند ناقل برخی از روایات و یا شخص منقول در اصل برخی از روایات متن، شده باشد. متن تاریخ معهود به او نسبت داده اند و این نکته پروفسور برون را وادار کرد که بعد از دست یافتن به نسخه کتابخانه پاریس از متن تاریخ مذکور آن را به حاجی میرزا جانی منسوب دارد و از اختلاط عنوان رساله نقطهٔ الکاف اثر نقطه کافی یا حاجی کاشانی که در ۱۲۶۷، یعنی سه سال پیش از تاریخ تحریر آن تاریخ تألیف شده بود، با درآمد تاریخ، نام نقطه الکاف را بدون ترجمه جنبه ترکیبی دو متن، برای تسمیه متن نسخه چاپی برگزیند که از روی نسخه متعلق به گوبینو در سلسله اوقاف کیب به سال ۱۳۲۸ هـ (۱۹۱۰ م). انتشار داد. مقاله گوهر در ضمن نقل دلایل سلب انتساب کتاب مزبور به حاجی میرزا جانی ابدا متعرض بحث در ماهیت مطلب و صحت و سقم اصل روایات نشد و چون بحث درباره کتاب از نظر کتاب شناسی صورت می گرفت دیگر متذکر مطالب دیگری که از تاریخ انتشار کتاب یعنی سال ۱۳۲۸ هجری بدین طرف همواره مورد بحث و مناقشه دو طرف منتفع یا متضرر از بابت کار پروفسور برون بوده است، نشد. اگر اشاره ای به کشمکش میان دو گروه متضاد از این فرقه شد برای ارائه جنبه غفلت سران هر دو دسته از وجود کتابی مشخص و مسلم به نام تاریخ حاجی میرزا جانی در دسترس خود هنگام انتشار همین کتاب بود و قرینه می نماید که در تاریخ ۱۹۱۰م (۱۳۲۸ هـ) نسخه ای از متن تاریخی تالیف ۱۲۷۰ و قبل از اصلاح و تحریر تازه ۱۲۹۹ گویا در دسترس هیچ کدام از روسای ازلی و بهائی در غوسه و حیفا و عکا نبوده تا به استناد آن متن چاپ برون را مورد سنجش برای تأیید قطعی و یا تکذیب ضمنی قرار دهند. آن چه که در آن تاریخ در دسترس هر دو دسته بود همان صورت اصلاح شده بعد از ۱۲۹۰ تاریخ بود که در برابر آن کتاب تاریخی نوشته سال ۱۲۷۰ تاریخ جدید نام گرفته بود. درباره تلخیص کننده و مصلح مطالب و عبارات آن از قبل اتفاق نظری نبود تا آن که میرزا ابوالفضل گلپایگانی بانی حقیقی و موسس اساس این تلخیص و قلمزن مقدمه و ذی المقدمه انتساب آن را به میرزا حسین نامی منشی دفتر تجارتی مانکجی زردشتی در تهران به نحوی اعلام کرد که برای خود میرزا و مانکجی حقی فراتر و سهمی موثرتر از نصیب میرزاحسین همدانی یا بناء نسخه مانکجی تهرانی در این تلخیص و تدوین جدید قابل گردید. اینک در مقاله دوم از این رشته بحث کتاب شناسی، بی آن که نظری به ماهیت تألیف و تلخیص داشته باشیم، این اثر دوم را از نظر کتاب شناسی در پی تاریخ قبلی مورد بحث تفصیلی قرار می دهیم و امیدواریم دوستان علاقه مندی که در تهران و زواره و اصفهان و کرمان و مازندران و

آذربایجـان به بیسوادی و یـا زیـان بخشـی چنین نگارشـی عطف نظر یـا التفاتی داشـته انـد، به فوائـد علمی ناشـی از سـنجش آن، را تشـخیص کیفیت تطور این تاریخ که حوادث آن به مرور زمان در طی صد و بیست سال پیوسـته در راه تحول و تغییر شـکل ظاهری سیر کرده تا از آن صورت تاریـخ قدیم ۱۲۷۰ به صورت تاریخ جدید ۱۲۹۰ و مقاله سیاح ۱۳۰۳ و کواکب الدریه ۱۳۴۲ و سرانجام متن انگلیسـی تاریخ منسوب به نبیل زرندی در ۱۹۲۷ درآمده است بهتر آشـنا گردند و بنگرند این تحول حوادث در چنین عصـری، یعنی در عصـر چـاپ و انتشـار روزنامه و روابط بین المللی در طی یک قرن زمان از آن میزان تطور و تبـدل برخوردار شـده که هیچ واقعه نظیر آن در طی قرن های متعدد گذشت روزگار و تبدیل شـرایط، از جزئی از چنین دگرگونی برخوردار نشده است. از طرف دیگر بایـد دانست که در این کـار حـد اعلای دقت به کار رفته که نتیجه بحث نمودار واقعیتی باشـد با وجود این هر گاه درباره آن نظر انتقاد و اعتراضـی باشد بیش از نظر تأیید و تمجید مورد ملاحظه و مطالعه نویسـنده قرار خواهد گرفت. و تقاضا دارد که از طرح و ذکر آن دریغ نورزنـد. اینک برای درک عوامل تلخیص متن تاریخی ۱۲۷۰ به تقدیم مقدمه مانندی می پردازد. در سال ۱۲۷۰ که تاریـخ قـدیم بابیه بغـداد نوشـته می شـد، وضع کلی در آن شـهر مانند تهران و اسـلامبول و سایر اقطار تابع امپراتوری عثمانی با سال ۱۲۹۰ تفاوت فوق العاده داشت. چتر حمایتی که والی بغـداد بعد از قصد اقامت به نام تابعیت عثمانی بر سـر ایشان گشوده بود مجال وسـیعی را برای مبـاحثه و منـاظره و مجـادله و حتی مقـاتله در بغـداد برایشان فراهم ساخته به تدریـج پیرامون مرکز برادران نوری که سرشـناس ترین عناصـر بـابی مهـاجر به بغـداد از حیث تعـداد و پیونـد خـانوادگی و مکنت بودنـد از وجود عناصـر مزاحم و مخالف تمرکز، خـالی می شـد و زود به زود در کنـار رود دجله افرادی از این جمع معـدود به هلاکت می رسیدند و داسـتان قتل آنها مانند مرگ سـید اسـماعیل ذبیـح اصـفهانی در هاله ای از تخیل افسانه پردازان از نظر واقع بین مکتوم می ماند. وجود چنین موقعیت محلی بی سابقه به نویسـنده تاریخ در ۱۲۷۰ جرأت آن را می داد که مخالفـان ایرانی خود را در هر مقـام و منصبی قرار داشـتند با اوصاف زننده به دلخواه خود یادکند و نام برد و درباره آنها نفرین و طلب عذاب کند. چهره ناصرالدین شاه و محمد شاه و میرزا تقی خان و حاجی میرزا آقاسـی و سـرداران و فرمانفرمایانی که در حوادث مسـلحانه قلعه طبرسـی و تبریز و زنجان شرکت جسته بودند و علما و فقهای مخالف و درباریان و وزراء و رجال سرشـناس تهران هنگام نقل اسم مشـمول آثار این نفرت و بغض قرار می گرفتند و از این که مثلا مرگ محمـد شاه را به عبارت زننـده و نامناسبی از زیر قلم بگذراننـد بیمی نداشـتند. چه کسب تابعیت جدید دولت عثمانی طوری هسـته مرکزی این اجتماع را در بغـداد از بابت تعرض مأموران ایران و اجرای مقررات کاپیتولاسـیون در امان نگاه می داشـت که از این عبارتهـای بـد و بیراه نسبت به امیر و وزیر تصور قبول شـکایت و مزاحمـتی از کـارگزاران امور خـارجه ایران در دسـتگاه پاشای بغداد نمی شد. ازاین رو، کتاب تاریخ ۱۲۷۰ سد آشتی ناپذیر و مایه دشمنانگی پاینده ای میان بابیان و حکومت قاجاریه شده بود که حمایت بی دریغ مأموران عثمانی از مهاجران تغییر تابعیت داده ایرانی، در بغداد بر قلم محمدرضای اصـفهانی یا دیگری نهاد و در ضـمن آن دیگر هیچ نشانه و امید سازشـی میان دولت ایران و این دسـته مقیم بغداد باقی نمی گذارد. در فاصله ۱۲۷۰ و ۱۲۸۰ هجری اتفاقات خاصـی در ایران و خارج رو داد که انعکاس آن در بغـداد بیش از هر محل دیگری که میان طهران و اسـلامبول قرار داشـت تجلی می کرد. شـکست ۱۲۷۵ هرات به شاهزادگـان قاجـار فراری که پـاتوق آنهـا بغـداد شـده بود به بهـانه مجاورت عتبات عالیات از جانب عثمانی مأذون در اقامت بغداد شده بود امید تغییر وضع سیاسی و امکان تجدید دوران نفوذ و اعتباری می داد. میرزا ملکم خان و عـده ای از یارانش بعـد از بسته شـدن فراموش خانه ایشان در شـهر تهران (۱۲۷۵ هـ) به بغـداد تبعیـد شدند و میان این عناصـر مهـاجر و بـدخواه قاجـاریه زمینه منـاسبی برای افشانـدن تخم نفـاق و شـقاق یافته بودنـد و در معاشـرت با یکـدیگر مقـدمات همکاری مشترکی را برای آینـده خود طرح می کردند. حاجی میرزا حسـین خان قزوینی (مشـیر الدوله) که پیش از آن در تفلیس و بمبئی ضـمن انجـام کـار جنرال کنسولی به روش کار مأموران سیاسـی روس و انگلیس در بهره برداری از نفاق های داخلی و محلی آشـنایی یافته بودند، مأمور سفارت ایران در اسلامبول شد و برای تجزیه این جبهه متحد بابی و فراماسون و ناراضیهای سیاسی ایرانی

در بغداد مندرجا میان مهاجران و پناهندگان سیاسی و مسلکی تفرقه افکند. عده ای بی اسم و رسم از این گروه جدا شدند و به اسلامبول رفتند و با پشتیبانی او در آن شهر به کارهای علمی و ادبی مشغول شدند مانند میرزا حبیب دستان اصفهانی، میرزا ملکم خان و برادرش را به اسلامبول منتقل ساخت و بعد از مدتی بخت آزمایی ملکم در رفت و آمد با عثمانی ها از طهران کسب رضایت و اجازه کرد و او را در سفارتخانه کار داد. آن گاه برای نظارت بر اعمال باقیماندگان در بغداد جنرال کنسولی با دستور خاص به آنجا فرستاد. چون میرزا یحیی و میرزا حسینعلی پسران میرزا بزرگ نوری که مرکز توجه مهاجران و مسافران هم عقیده ایشان بودند از حمایت بی دریغ والی بغداد که تذکره تابعیت عثمانی بدیشان سپرده بود برخوردار بودند از نظر کاپیتولاسیون هم قابل تعقیب و توفیف و تبعید شناخته نمی شدند... پس از مدتی کشمکش فکری و سلب امید از بازگرداندن آنها به ایران یا ترتیب دیگری، سفارت اسلامبول را وادار به درخواست انتقال این عده که مخل به حسن رابطه همجواری محسوب می شدند از مجاورت سر حد ایران به نقطه دیگری از عثمانی نمود با درخواست مشیرالدوله موافقت شد. وقتی دستور انتقال ایشان از بغداد به اسلامبول برای والی بغداد رسید و به مهاجرین ابلاغ گردید اینان چنین حادثه ای را مقدمه گشایش عظیمی در آینده کار خود شمردند و چند روز را در بغداد به تهیه وسایل سفر مجلل با جشن و سرور گذراندند و عید گرفتند. اما وقتی به اسلامبول رسیدند و بر میزان نفوذ کلمه میرزا حسین خان که پس از مرگ میرزا جعفر خان به لقب مشیرالدوله ملقب شده بود در رجال دولت عثمانی واقف گردیدند آنگاه از حقیقت جریان امر استحضار یافتند. تا موقع ورود به اسلامبول ظاهرا در میان دو برادر که مهاجران یکی را به عنوان «حضرت ازل» و دیگری را با عنوان «جناب بهاء» در میان خود ذکر می کردند و خویشاوندان و بستگان ایشان هیچ گونه اختلاف عقیده ای و بنیادی دیده نمی شد. و شکوه ها از حد ظواهر امور زندگانی نمی گذشت. اولیای دولت عثمانی که به دلالت مشیر الدوله بر حقیقت امر دو برادر و کیفیت عقیده مذهبی این دسته منتقل از بغداد به پایتخت آگاه شدند اقامت اینان را به صورت دسته جمعی در شهری مانند اسلامبول که صدها ایرانی در هر سال بر آنجا می گذشتند و یا در آن جا به کار و کسب می پرداختند خالی از اشکال تازه نیافتند و لاجرم اینان را به شهر ادرنه در بخش اروپایی از عثمانی فرستادند که تبعه ایرانی در آنجا کمتر رفت و آمد داشت بلکه یونانی و آلبانی و بلغاری بعد از ترکان اکثریت سکنه آنجا را تشکیل می دادند. این انتقال و اقامت در محل محدودی مانند ادرنه که از فراخی معیشت و رفت و آمد دایمی و سر و سوقاتهای شهر بغداد نصیبی نداشت و اینان را ناگزیر می ساخت در اقامتگاه محدودی به مبلغ ماهیانه معینی که از طرف دولت عثمانی بدیشان پرداخته می شد قناعت ورزند. این پیش آمد میان یاران و بستگان دو برادر نفاق و دو دستگی افکند و هر کدام آن دیگری را مسئول چنین تغییر وضع نامناسبی می شمرد و این امر به کشمکش و ناراحتی محلی یاری می کرد. میرزا حسین خان مشیر الدوله باخواستن نماینده دو طرف به سفارت خواست تسویه محدودی به عمل آورد که به نتیجه نرسید. دولت عثمانی از بیم آن که این کشمکش در آدرنه وسیله ای برای دخالت دول اروپایی از راه تشبث و توسل اینان بر انگیزد، پس از هجده سال همراهی و همکاری سود آور میان دو برادر جدایی افکند و یکی را به ماغوسه در جزیره قبرس و دیگری را به عکا در ساحل فلسطین فرستاد تا از وقوع برخورد میان پیروانش جلوگیری کند. در اواخر دوران توقف ادرنه بود که برادر بزرگتر بنا به تجربه ای که از امور دولتی ایران در طول عمر پنجاه ساله به دست آورده بود دریافت که با حکومت ایران و سلطنت ناصر الدین شاه نمی توان از در ستیزه جویی در آمد و قدرت نفوذ حکومت ایران را در دستگاه سیاست باب عالی به هنگام ضرورت، از فواید کسب تابعیت دولت عثمانی برای تعیین سرنوشت یک تن ایرانی بیشتر موثر یافت و در صدد ترمیم خرابی و سد راه کدورت با دربار ایران بر آمد. در عریضه ای که به حضور ناصرالدین شاه نوشت این معنی را طوری بر بساط نگارش قرار داد که معلوم بود اینان بعد از بیست و اندی سال کشمکش قصد سازش و تبعیت از شاه را دارند. این نامه را بیست سال بعد از آن پسر بزرگ میرزا حسینعلی در پایان مقاله سیاح که تخلیص و تحریر سوم از همیت تاریخ جدید محسوب می شود عینا نقل کرده و برون هم متن و ترجمه آن را به چاپ رسانیده است. تحولی که اقامت طولانی بغداد در روش

فکری بابیان مهاجر به وجود آورده بود یکی آشنایی ایشان از راه ملکم و یارانش با افکار فراماسونری و آزادیخواهی و قضایای تازه ای بود که در تفلیس و اسلامبول و طهران از نظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جریان پیدا کرده بود در ادرنه با نوشته های آخوند زاده که در همان سال انتقال اینان از بغداد به اسلامبول برای تبلیغ اصلاح خط خود از تفلیس به اسلامبول آمده و در عمارت سفارت ایران مهمان مشیر الدوله بود، آشنا شدند و در ادرنه مکاتیب جلال الدوله و کمال الدوله او را دیده و به روش تحریر و تبلیغ افکار او آشنا شده بودند اینان به حکم هجده سال دوران فراغتی که زیر حمایت عثمانی و در کنار جریان های ملکمی و آخوند زاده و اصلاحات میرزا جعفرخانی که در ریاست وزرای کوتاه مشیرالدوله گذرانده بودند درافتند که در قلمرو فکری ایران حرف های تازه ای غیر از سخنان باب، از نظر طرح مسائل و افکار و عقاید تازه ای پیدا شده است که دشمنانه ترین آنها با دین اسلام و مذهب شیعه همانا در مکتوبهای سه گانه کلنل میرزا فتحعلی آخوند زاده تعبیه شده معتدل ترین آنها ضمن رسائل ملکم پیشنهاد گردیده و در طهران برای توجه بدانها و با تقبل مدلول آنها تا درجه ای دماغ های کوچک و بزرگ آماده شوند. از این حرفهای تازه ای که در فاصله سال های ۱۲۷۰ و ۱۲۸۰ پی ریزی شده بود من حیث المجموع جلب توجه نظر عنایت ناصرالدین شاه برای اجرای هر گونه اصلاح و تغییر وضع و یا بدعتی از طرف ملکم یا آخوند زاده لازم شناخته می شد و همان طور که ملکم و میرزا فتحعلی آخوند زاده همواره در صدد جلب نظر توجه و رضایت شاه و اطرافیان او بودند، بابیان هم در اسلامبول و ادرنه دریافتند که آن روش خصومت آمیز دیرینه ایشان روز به روز فاصله میان دربار ایران و این دسته از مردمی را که پس از چند جنگ و قیام مسلحانه و توطئه قتل شکست خورده، ناگزیر از مهاجرت به خارج شده بودند. دورتر و گودتر می ساخت. از این رو موجبات اقدام برای نزدیک شدن به شاه و دربار و جلب حمایتی برای بازگشت به تابعیت و مراجعت به ایران فراهم آمد. در همه مکاتبات تازه دعا و ثنا و تمجید از ناصرالدین شاه را آغاز کردند. از جمله کتاب تاریخ بی نام و نشان متداول را که با روش خصمانه نسبت به قاجاریه تألیف یافته بود از نظر حک و اصلاح گذرانیدند و همه الفاظ زننده و مطالب ناپسند و نکات ضعیف و زیان آور و یا ناسازگار با این غرض را از آن برداشتند و کتاب جدید را به شیوه مکاتیب آخوند زاده که مطلب را از زبان جلال الدوله شاهزاده موهوم هندی به کمال الدوله شاهزاده موهوم ایرانی در خارج ایران ضمن سیاحت و مشاهده اوضاع ایران بر بساط نقد و هجوم و تعریض به دین و مذهب قرار می داد آغاز کردند. کسی یا کسانی که به تلخیص و تحریر جدید از آن تاریخ می پرداختند خود را زیر نفوذ فکری آخوند زاده قرار دادند و در عین تمجید و تعریف ناصرالدین شاه و میرزا حسین خان سپهسالار همه کاسه و کوزه های نو و کهنه را بر سر علماء دین شکستند و همان نسبت ها که آخوند زاده در کتاب خویش به ایشان داده بود با تغییر جهت محدودی در این اثر تجدید کردند بلکه آن چه را قائم مقام هم از زبان نایب السلطنه به پدرش در توهین به علمای تبریز نگاشته بود بر آن افزودند. علاوه بر این، همان طور که میرزا فتحعلی آخوند زاده سیاحت خیالی و برخورد و گفتگو با افراد موهوم را وسیله برای اثبات منظور خود که تعرض به شریعت اسلام در ضمن هجوم به علمای دین و آثار ایشان باشد، قرار داده بود و اصلاح کنندگان تاریخ قدیم بابیه هم از زبان یک سیاح موهوم خارجی زمینه ای برای تبلیغ و اثبات دعاوی و تأمین منظور خویش فراهم می آوردند و طوری مطلب را بر وفق مرام و مصلحت خویش بر زبان سیاح خارجی و کسانی می گذارند که سیاح با آنان روبرو و داخل گفتگو می شود که آخوندف هم بر قلم جلال الدوله می نهاد. در این موقع که میرزا ملکم خان هم بند و هم عهد و شریک مبارزه سابق بغداد با سمت مشاور مخصوص مشیر الدوله صدراعظم از اسلامبول به تهران رفته و طراح نقشه های تنظیماتی جدید برای سپهسالار و تقدیم به ناصرالدین شاه شده بود اینان یعنی مصلحان تاریخ قدیم برای جلب مساعدت او در ترضیه سپهسالار جزء مهمی از مطالب رساله های سیاسی او را به لفظ ملکم از «شیخ و رفیق» نوشته های دیگر او برداشته و در این تحریر جدید جا می دهند. به طوری که بیش از نصف مطالب تازه این تحریر جدید بعینه از آثار قلمی میرزا ملکم خان گرفته شده از او به عنوان فیلسوف بزرگ ذکر و نقل می کنند. این تحریر جدید تاریخ گویی در دو مرحله صورت پذیرفته است؛ یکی صورت مجمل که تقریبا بخش مهمی از مطالب

تاریخ قدیم را بعد از حک و اصلاح زیر مقدمه ای میرزا فتحعلی وار از سیاحی خیالی می آورد. مرحله دیگر که گویا بعد از صدارت سپهسالار و انتقال ملکم به تهران تنظیم یافته است مقدار فراوانی از کلمات و اقوال ملکم را با برخی از نوشت های میرزا ابوالفضل گلپایگانی در آن به عینه نقل می کنند و این آمیزش دو بخش بابی و ملکمی طوری مزجی و به هم پیوسته است که نشانه نفوذ قلم انشای ملکم را با فکر آخوند زاده در سراسر این کتاب پانصد و پنجاه صفحه ای به طور یکنواخت و هم آهنگ، می توان از نظر پژوهش و سنجش گذراند. در دو نسخه از این تحریر تفصیلی که یکی متعلق به مانکجی زردشتی بود و پیش از مرگ او از ایران به هند رفته و فعلا در کتابخانه موسسه کامای بمبئی محفوظ است و دیگری در نسخه مصحح شیخ محمد قاینی معروف به نبیل که با خط و امضای او در یکی از کتابخانه های عمومی تهران نگهداری می شود، این ترتیب تفصیلی به نحو شامل و کامل در هر دو نسخه دیده می شود. متأسفانه نسخه مانکجی با هیچ گونه توضیحی که معرف کیفیت تحریر نسخه باشد همراه نیست. ولی به اعتبار این که کتاب را به نام میرزا حسین تهرانی بر پشت صفحه اول به خط گجرائی نوشته و این میرزا حسین بنا به گفته میرزا ابوالفضل منشی مانکجی هاترایا و از طرف او مأمور تحریر چنین کتابی بوده بعید نیست که این نسخه مانکجی هم به خط دست میرزا حسین مزبور باشد. نبودن نام کتاب در آخر نسخه و قید اسم میرزا حسین در اول نسخه از خارج متن، این حدس را به خاطر پژوهنده می آورد. نسخه شیخ محمد قاینی در چندین مورد در حواشی و آخر آن اضافاتی از او و به خط او دارد که ما را بیش از نسخه مانکجی (که می توان آن را اصل به حساب آورد) به کیفیت تنظیم این متن آشنا می سازد. بعد از آن که در کنار صفحه ماقبل آخر (۵۴۸) این عبارت را می نویسد «ختم و مقاله مصرح عفی عنه» در متن چنین می نگارد. مصحح تاریخ فقیر مسکین، نبیل اهل عالین عفی الله عنه گوید که بعد از ملاحظه این نسخه شریفه کثیره الفواید مزیده العواید مشهود آمد که لبابش مخلوط به قشور و انوارش ممزوج ظلمات وهم دیجور است «قد اخذ مولفوه من هذا ضغث و من ذا ضغث لیمیل الیها اکثر الطباع و یستأنس بها غالب الاسماع و ما تمیز فیها الغث عن السمین و ما تریل فیها حکم الیقین عن الظن و التخمین» حیفم آمد و بر این نسخه شریفه می پسندیدم که در مثل این ایام... کتب تألیف شود به جهت تذکر عباد. و در او استادی به موهومات و تمسکی به مجعولات و تشبثی به تقلید و تبعیتی به عادت باشد. لذا – خالصا لوجه الله و حبا لابناء الوطن و اکمال للنعمه و شفقه علی المحبین و ترحما علی الناظرین من الغابرین – در مقام تصحیح و تخلیص این نسخه برآمده پاره ای از ظنونات و زواید و قیاسات که در اساطیر اولین و مبتنی بر وهم و گمان و تخمین بود محو و شطری از اطلاعات و مستحضرات خود را در ایام سیر و مجاهده که متیقن و معلوم بود، اثبات نمود. امید که مطبوع و مقبول عقلای ملل و منظور بزرگان و دانایان ملل و دول عالم گردد «و ما ینبئک مثل خبیر» قد استنسخت هذه النسخه المصححه لنفسی بعد ما صححتها لینتفع به الاخوان و یقبی اثر قلمی ...و کان اتمامها فی یوم الاحد السابع و العشرین من شهر صفر المظفر من شهور الف و ثلثمائه من الهجرهٔ المحمدیه مطابقا لیوم (گویا می خواسته تاریخ هجری را با تقویم بیانی تطبیق کند) از این عبارت معلوم می شود که در ماه دوم از سال ۱۳۰۰ کار تحریر این نسخه به پایان رسیده و چنان که در حاشیه صفحه ۵۱ از متن می نویسد که «مصحح تاریخ نبیل اهل عالین عفی الله عنه از خود عالیجاه سلیمان خان (صاین قلعه) مسموع داشته که مرحوم (سید کاظم رشتی) اعلی الله مقامه مخصوصا به من وعده ادراک ظهور را دادند. و حال هم در قید حیات هست و در نکر سن و ارذل العمرند. هزار و دویست و نود و نه از این عبارت معلوم می شود که کار تصحیح را در سال ۱۲۹۹ هجری آغاز کرد و در اوایل سال ۱۳۰۰ به پایان رسانیده است. چون نسخه مانکجی و برخی نسخه های دیگر را هم دیده و نگریسته ایم که تفاوت میان آن و این متن مصحح جز تغییر عبارت اصل که در آن در مورد میرزا یحیی تا درجه ای مراعات بی طرفی شده بود افزودن برخی از اشعار سروده مصحح و پاره مواد تبلیغی مذهبی چندان اختلافی با یکدیگر ندارند که ایراد چنان تعریفی را ایجاب می کند مگر این که فرض کنیم نسخه ای که زیر نظر نبیل قاینی برای تصحیح قرار گرفته مشتمل بر موادی از دساتیر نوظهور و سایر مطالب مورد علاقه مانکجی بوده که به حذف آنها پرداخته باشد. عجب است که از ۱۳۰۰ بدین طرف تنها کسی که به دیدن این کتاب و نقل عباراتی

از آن در احقاق الحق پرداخته همان محمد تقی همدانی بوده و دیگر کسی به وجود این اثر در چنین صورتی اشاره ای نکرده است. در دست بابیهای ازلی نسخه ای از این تاریخ جدید بوده که احیانا آن را در تاریخ نبیل می گفتند و این نسخه با آن چه شیخ محمد در خاتمه تصحیح آورده از نظر ماهیت بیش از خود نسخه مصححه تطبیق می کند و کوشیده اند آن چه را که بر اصل منقول در تاریخ قدیم افزوده بودند تا حد امکان کم کند. نسخه ای از این روایت چند سال پیش بوسیله ی مرحوم حائری زاده نماینده ی اسبق شورای ملی با چند کتاب خطی دیگر به کتابخانه ی مجلس اهدا شد که فعلا مرا بدان دسترسی نیست ولی در روز خود آن را دیدم. نسخه ی دیگری به خط محمد صادق کاتب بابیه و داماد خانواده ی ازل هم در حین تحریر این مقاله مورد استفاده قرار گرفت. این روایت ساده ترین و بی پیرایه ترین و نزدیکترین صورت اصلاح شده ی تاریخ جدید به متن اصلی تاریخ قدیم است که در موقع تنظیم آن گویا جدائی میان دو برادر نوری هنوز به اوج خود، که بعد از انتقال از ادرنه به عکا و ماغوسه رسید، نرسیده بود و این معنی نشان می دهد که شاید نخستین تصرف و دستبرد در تاریخ قدیم بابیه بعد از ورود مهاجران به ادرنه و استحضار بر اوضاع و احوال و جریان افکار و عقائد جدید از ۱۲۸۰ به بعد آغاز شده ولی در ۱۲۹۰ پس از بازگشت ناصرالدین شاه از اروپا و صدارت میرزا حسین خان قزوینی صورت نهائی خود را یافته باشد. میرزا ابوالفضل که دخالت و شراکت قلمی او در این روایت کامل بیش از هر فردی دیگر ملحوظ و منظور است به این اختلاف روایت ها در رساله ی ایوبیه یا اسکندریه اشاره می کند که برون در مقدمه ی چاپ نقطه الکاف و ترجمه ی تاریخ جدید به انگلیسی از آن نقل مطلب کرده است و در مقاله ی قبل بدان اشاره ی مجملی رفت. پروفسور برون در پایان ترجمه ی انگلیسی از تاریخ جدید که مبتنی بر روایت متوسطی از این کتاب است و همچنین در مقدمه ی فارسی نقطه الکاف چاپ خود از اختلافاتی که میان روایت کوچک و متوسط از تاریخ جدید با تاریخ قدیم وجود دارد به تفضیل سخن گفته و غالب آنها را مورد به مورد، نشان داده ولی دیگر متعرض این روایت مفصل و کامل که در نسخه ی اصلی مانکجی و نسخه ی نبیل قاینی موجود است نشده و به تأثیر بی حد میرزا ملکم خان در اندیشه تلخیص کننده یا مصلح تاریخ قدیم اشاره ای نکرده است. نکته ای که در تأیید جواب میرزا ابوالفضل به پروفسور برون در رساله ی ایوبیه و اسکندریه او می توان از نسخه ی مصحح قاینی استخراج نمود، همانا قید جمع مؤلف به صورت مؤلفون درباره ی نویسنده ی این کتاب است که می گوید «مؤلفان این کتاب از اینجا خیالی و از آنجا افسانه ای گرفتند تا طابع بدان بیشتر بگراید و غالب گوش ها بدان انس یابد» ...لفظ «مؤلفوه» به خط خود قاینی در خاتمه ی کتاب تصور هر گونه شبهه ای را در این باره زایل می کند و نشان می دهد که بیش از یک یا دو تن، به نظر نبیل قاینی، در این کار شرکت داشته اند و این ناسازگاری صورت تازه برآمده، حاصل اختلاف سلیقه ها و نظرهای مؤلفان بوده است که او را مجبور به تصحیح و توسعه کرده است. سه سال بعد از تصحیح محمد قاینی از تاریخ جدید بابیه عبدالبها عبدالبهاء (عباس افندی) در آن تصرف و تحریر تازه ای کرده و تاریخ جدید را از محور اصلی آن که در متن قدیم و تلخیص تازه تقریبا بر یک منوال باقی بوده به محور تازه ای در پیرامون نقطه ی خانوادگی خود برگردانید و بدون آن که از مساعی پیش آهنگان این راه سخنی در میان آورد سیاح مقاله ی جدید را غیر از سیاح تاریخ جدید معرفی می کند که در مسیر کتاب جلال الدوله ی میرزا فتحعلی برای سیاحت کلی به ایران آمده بود و درباره ی جدیدیها بیش از جلال الدوله در مکتوبات میرزا فتحعلی توجه و عنایت و دلسوزی از طرف این سیاح کرده است. هدف سیاحت سیاح مقاله ی او بیش از سیاح تاریخ جدید تقویت و تأیید کار پدرش و پیروان او بوده و به سید باب و بابیان مانند عوامل مقدماتی پیش آهنگ و چاوش وصول مسافران بعدی می نگرد. هنوز به کسب این اطلاعات نایل نشده ام که آیا از آن دو روایت مفصل نسخه ای در عکا و حیفا پیش مهاجران بهائی فلسطین وجود دارد یا نه. همین قد سکوت عبدالبهاء در موقعی که ذکر خیری پس از مرگ نبیل قاینی در رساله ی اتمام الوفاء چاپ خارج می نماید و خدمات مذهبی او را می شمارد. از این عمل تصحیح و اصلاح او از تاریخ جدید ابدا اشاره ای به میان نمی آورد بلکه به یک اثر غیر موجودی از او در مورد دیگری اشاره می کند که با این اثر تطبیق نمی کند. مقایسه ای میان مقاله سیاح و هر دو

روایت مختصر متصل از تاریخ جدید این نکته را تأیید می کند که مقاله سیاح بر اساس همین اصلاح تاریخ جدید تنظیم شده و در نقل مطالب مقیاس مناسبت و شایستگی با مصلحت منظوره به کار می رود و نقل نامه بسیار قدیم میرزاحسینعلی بهاء به اعلیحضرت ناصرالدین شاه برای تأیید و حصول تغییر وضع کلی در روش بابیان بوده و نشان می دهد که اینان غیر از کسانی هستند که در شکارگاه شمیران بر سلطان حمله بردند یا آن که در آثار تحریری خود همواره بر او تاخته و از او با عبارات بد و ناسزا یاد می کرده اند. در این جا سخن از شاه دوستی نسبت به شاه قاجار و دعای خیر مخصوص سلطنت و دعوت اتباع خویش به رعایت خدمت و وفا به سلطان عصر ناصرالدین شاه می رود. متأسفانه با وجود رساله ها و کتابهای متعددی که به وسیله بابیها و بهائیها برای کشف نقطه اولیه شروع اختلاف دو برادر نوری در موقع توقف در ادرنه نوشته شده است هیچ یک بدین معنی اشاره نکرده اند که در میان دو برادر و پیروان آنها درباره اظهار دوستی و ولاء و اطاعت به ناصرالدین شاه از آغاز تحول وضع وحدت نظر نبوده و شاید همین نکته نقطه اصلی اختلاف را به وجود آورده و بعدها به تدریج وسعت یافته باشد تا آن که در سال ۱۲۹۲ به تدوین و تحریر اقدس در احکام دینی منجر شده است. همان کتابی که در موقع تحریر جدید از آن نامی برده نشده و نشان می دهد که ۱۲۹۰ هـ هنوز تدوین نشده بود. کسانی که بخواهند به موارد حک و اصلاح و کاستن و افزودن بر متن تاریخ قدیم بابیه ضمن تاریخ جدید پی ببرند خوب است به همان مقدمه فارسی میرزامحمدخان و پروفسور برون بر چاپ ۱۹۱۰ از تاریخ قدیم و یا حواشی و ضمائم برون بر ترجمه انگلیسی از تاریخ جدید مراجعه کنند، چه در ضمن ترجمه انگلیسی با مراجعه به متن فارسی معروف به نقطه الکاف پژوهنده می تواند خود را در جریان غالب این تفاوتها قرار دهد و به واسطه ندرت وجود نسخه های خطی کتاب و محدودی صفحات این مقاله ذکر همه آن موارد در اینجا میسر نیست. در خاتمه توضیح این نکته لازم می شمارد که چند سال پیش در جواب پرسش نویسنده نامدار سید محمد علی جمالزاده درباره کتابی که نسخه ای از آن را به دست آورده بود این جانب مقاله ای نوشت و در یغما منتشر گردید. در آن موقع هنوز اصل نسخه صحیح نبیل قاینی را ندیده بودم و در کتاب اتمام الوفا نوشته عبدالبها بر ترجمه احوال نبیل اعظم قاینی و نبیل اکبر زرندی واقف نشده بودم و عکس نسخه میرزاحسین همدانی و عکس نسخه برون را در اختیار نداشتم و به نقل مسموعاتی از مرحومان آیتی و صبحی که از این بابت چندان جلب وثوق مرا نمی توانستند بکنند درباره تاریخ جدید مطالبی نوشته شد که با نتیجه این تحقیق مبتنی بر اسناد سازش ندارد. و خوانندگان باید بدین یک که با مأخذ همراه است بیش از آن چه در اقوال مبلغان سلف مبتنی بوده اعتماد ورزند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱-IR۹۰-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

